

رسانه‌ها و استعدادهای درخشان

شورای عالی انقلاب فرهنگی شناسایی و جذب نخبگان را مورد توجه قرار دهد*

رهبر معظم انقلاب اسلامی با اشاره به نیاز جامعه به مسائلی نظیر انضباط عمومی، قانون پذیری، اعتماد به نفس ملی، احساس افتخار و عزت به ملیت ایرانی، غیرت ملی، تعمیق دین باوری و الگوی صحیح مصرف افزودند: شورا باید اینگونه مسائل را نیز در دستور کار خود قرار دهد. ایشان فرهنگ را به عنوان سیاستهای کلان آموزشی و علمی، سومین عرصه تأثیرگذاری شورای عالی انقلاب فرهنگی دانستند و افزودند: لازم است سیاستهای کلان دستگاه‌های علمی - آموزشی و فرهنگی در این شورا مشخص شود. حضرت آیت الله خامنه‌ای، شورای عالی انقلاب فرهنگی را به برخورد کاملاً مدبرانه و روش‌مند در عرصه‌های مختلف فرهنگ توصیه کردند و افزودند: شورای عالی مسائلی همچون تعیین شاخصهای ارزیابی وضع فرهنگی و علمی کشور، تجزیه و تحلیل جریانهای فرهنگی جهان و بررسی تأثیر این جریانها بر مسائل داخل کشور، چاره‌جویی در مقابل آسیب‌های احتمالی جریانهای فرهنگی خارجی بر داخل، بررسی راه‌های افزایش استفاده صحیح از جریانهای مثبت جهانی و شناسایی و

جذب نخبگان را همچنان که در شرح وظایف شورا نیز پیش بینی شده، مورد توجه قرار دهد. ایشان با اشاره به تأکید امام خمینی (رض) مبنی بر لزوم ترتیب اثر دادن به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی خاطرنشان کردند: مصوبات شورا باید اجرا شود و فلسفه عضویت رؤسای سه قوه در این مجموعه نیز تضمین اجرای مصوبات است. رهبر معظم انقلاب با ابراز خرسندی از مجموعه فعالیت‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی و تأکید بر رفع مستمر نواقص موجود، پیگیری مصوبات شورا و نظارت بر روند اجرای آنها را ضروری خواندند و افزودند: همه مسئولان دستگاهها باید اجرای مسائلی را که شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب کرده است، وظیفه خود بدانند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای رشد علم و تحقیق در کشور را ضروری دانستند و خاطرنشان کردند: تأمین این گونه نیازها، بیش از حرف و سخن به برنامه‌ریزی و عمل نیاز دارد. ایشان با اشاره به نقش اساسی و واقعی هنر در پیشرفت و تعالی جامعه افزودند: باید توجه داشت که هنر بدون جهت و هدف اصیل شکوفا نمی‌شود و جامعه را به حرکت حقیقی و انمی‌دارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی با تجلیل از شهید مفتاح، وحدت حوزه و دانشگاه را بسیار مهم خواندند و افزودند: کثرت دشمنی با مسأله وحدت حوزه و دانشگاه، نشان‌دهنده اهمیت فراوان این موضوع است. ایشان حضور شورای عالی انقلاب فرهنگی در عرصه‌های فرهنگی تازه و داشتن نظر و موضع در مورد مسائل مختلف را ضروری برشمردند و تصریح کردند: شورای عالی انقلاب فرهنگی باید موج آفرینی فرهنگی کند و حرکت کلی کشور و جامعه را در عرصه‌های مختلف فرهنگ هدایت نماید. در این دیدار پیش از سخنان رهبر معظم انقلاب، حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمدخاتمی رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی در گزارشی از فعالیت‌های این شورا، در مورد ضرورت وجود شورای عالی انقلاب فرهنگی گفت: در مسائل فرهنگی لازم است مرکزی به عنوان فصل الخطاب وجود داشته باشد تا دستگاه‌های مختلف تکلیف خودشان را بدانند و بر طبق نظر امام راحل عظیم الشان باید به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ترتیب اثر داده شود.

رئیس جمهوری با اشاره به مباحث شورای عالی انقلاب فرهنگی در مورد اطلاع رسانی گفت: اینترنت مسأله لازمی است اما این نگرانی در جهان وجود دارد که کسانی که قدرت بیشتری دارند با استفاده از وسائل نظیر ماهواره و اینترنت فرهنگ‌های ملی را تحت تأثیر قرار دهند که این مسأله خطری برای کل بشر محسوب می‌شود. به همین علت شورای عالی انقلاب فرهنگی تلاش کرده در مصوبات خود در اینگونه مسائل از فرهنگ جامعه نیز حفاظت کند.

پروژه یک دانشجوی ایرانی در نوکیا گل کرد*

شرکت نوکیا که از پیش تازان صنعت ساخت گوشی‌های تلفن همراه و همچنین دارای رتبه اول فروش بازار جهانی می‌باشد، اخیراً در ماه‌های گذشته گوشی Nokia 7650 را که مجهز به تکنولوژی مالتی مدیاست، وارد بازار کرده است.

علیرضا کاشیان، دانشجوی فوق‌لیسانس تکنولوژی اطلاعات در دانشگاه تکنولوژیکی تامپر فنلاند، در یک پروژه جدید که از سوی بخش صنعت دانشگاه و با همکاری شرکت نوکیا، اجرا می‌شد، چهره موفق از یک ایرانی خلاق و کوشا را به نمایش گذاشت و توانست با همکاری ۲ دانشجوی دیگر پروژه کنترل کردن کامپیوتر توسط Bluetooth و گوشی 7650 را با موفقیت به پایان رساند. در این پروژه دارندگان گوشی‌های تلفن همراه 7650 که امکان تماس Bluetooth دارا می‌باشند، قادر خواهند بود کامپیوتر شخصی خود را توسط گوشی همراه خود کنترل کنند.

قابل توجه این که، شرکت رقیب، یعنی اریکسون، ۲ ماه پیش پروژه مشابهی را برای گوشی جدید خود اجرا کرده بود.

به زودی دارندگان این گوشی قادر خواهند بود نرم افزارهای مربوط به این پروژه را از سایت رسمی شرکت نوکیا به طور رایگان دریافت کنند.

پرورش استعدادها با درس هنر**

هنر، در رشته‌های مختلف خود؛ خط، نقاشی، موسیقی، سفالگری و ... وسیله‌ای است برای بیان، و در این مقام تا آنجا که به سن و سال، توانایی‌ها یا استعدادها مربوط می‌شود، هیچ نوع محدودیتی ندارد و به این ترتیب باید به عنوان جزء لاینفکی از فعالیت‌های روزانه ما بویژه در آموزشگاه‌ها قرار گیرد. ضرورتی که به سبب تأکید و تکیه بر افزایش اطلاعات و سطح آگاهی‌های دانش‌آموزان در مدارس ما چندان جدی گرفته نمی‌شود. در حالی که به عنوان یک بخش مهم در برنامه درسی می‌تواند تأثیر بسزایی بر پرورش ذوق و توانایی‌های زیبایی‌شناسی، آموزش و یادگیری و همچنین بهداشت

روانی دانش‌آموزان داشته باشد. به اعتقاد کارشناسان اهداف تدریس هنر در مدارس، شناسایی و پرورش توانایی‌ها و استعداد‌های هنری و غیرهنری دانش‌آموزان است، نه پیدا کردن هنرمند. همچنین از ایجاد زمینه‌هایی برای تفکر، کنجکاوی، ایجاد حس اعتماد به نفس، آشنا کردن دانش‌آموزان با میراث فرهنگی، ایجاد زمینه‌های مناسب برای پرکردن اوقات فراغت، فراهم آوردن زمینه برای نوآوری و ابداع، پرورش حواس، بیان احساس و تخلیه هیجانات به عنوان دیگر هدف‌های آموزش هنر یاد شده است.

استفاده از هنر در کلاس درس و در تدریس دروسی چون: زبان انگلیسی، تاریخ ادبیات، علوم اجتماعی و ورزش می‌تواند بسیار مؤثر باشد. این روش در دانش‌آموزان ایجاد انگیزه می‌کند و برای القای احساسات، افکار، اندیشه‌ها و معلومات روش مطلوبی است. همچنین روش نمایش و ایفای نقش در به وجود آوردن قدرت رهبری، خلاقیت و به وجود آوردن یک نگرش نظام‌دار می‌تواند بسیار سودمند واقع شود؛ زیرا دانش‌آموزان به روش مشاهده، تجربه، تمرین و تکرار درمی‌یابند که با همکاری گروهی و همدلی می‌توانند یک اجرای خوب داشته باشند.

متخصصان تعلیم و تربیت معتقدند، هنر به لحاظ تناسب با زبان کودک و ارتباط عمیق با ویژگی‌ها و تمایلات درونی او می‌تواند تا اساسی‌ترین درجات تربیت نقش داشته باشد. علاوه بر اینها، هنر با پرورش زیبایی دوستی در کودک، پرورش عاطفی او در نحوه ابراز و کنترل عواطف، تقویت نظام ارزشی، پرورش قوه تخیل، تفکر، درک و بیان، ایجاد و تقویت حس خودپذیری و احترام به خویش و توجه به دیگران، تأثیرات بسیاری بر شخصیت کودک و نوجوان برجای می‌گذارد. از سوی دیگر فعالیت‌های هنری به سبب پاسخ به نیازهای روانی کودک و نیز ایجاد شرایط مناسب برای اشتغال به فعالیت‌های خلاقه و هنری و بهره‌مندی از تأثیرات سازنده آن به پالایش روانی و کاهش فشارهای هیجانی نیز یاری می‌رساند. هر چند برخی معتقدند هنر، امری ذاتی است و آموزش به بروز آن کمکی نمی‌کند؛ اما کارشناسان عقیده دارند، هنر نیز برعکس تصور عام، آموختنی است و هرکس با تلاش و پشتکار و علاقه می‌تواند در هر شاخه هنری که دوست دارد، هنرمند شود. به عنوان مثال هنر خوشنویسی که یک هنر اکتسابی است به شخص دقت و حوصله یاد می‌دهد و با تمرین در کار به خلاقیت او افزوده می‌شود. لذا بسیار شایسته است که در آموزشگاه‌های ما، هنر نیز به مانند سایر دروس نظری مورد توجه قرار گیرد، زمینه و فرصت‌های مناسبی برای رشد ذوق هنری پدید آید و معلمان نیز از هنر به عنوان یکی از روش‌های تدریس و تأثیرگذار آموزشی بهره‌جویند.

مهاجرت دانشگاهیان از فراز خلیج فارس*

رضا منصوری پیش از آنکه به عنوان معاون پژوهشی مصطفی معین وارد وزارت علوم شود، از جمله منتقدان صریح‌اللهجه آموزش عالی بود تا آنجا که هرگاه صدایش از اتاق کوچکی در دانشگاه صنعتی شریف فراتر می‌رفت، یک موج مهم خبری در روزنامه‌ها ایجاد می‌شد. حالا چند ماهی است که او در زمره کسانی قرار گرفته که خود روزی به آنها و سیاست‌هایشان خرده می‌گرفت، پس طبیعی است که محتاطانه‌تر سخن بگوید. با این وصف او در زمان نیم‌ساعته‌ای که برای گفت و گو در یک روز بارانی تعیین کرد، روایتگر تلخی‌هایی بود که منتهی به افت کیفی دانشگاه‌ها شده است.

○ ناظران مسائل آموزشی معتقدند دانشگاه‌های ایران در مقایسه با سه و حتی چهار دهه پیش به وضوح دچار افت کیفیت شده‌اند. آیا این نوعی عقب‌گرد است؟

● مرحوم عیسی صدیق در کتاب خاطراتش که اواخر دهه ۴۰ منتشر شد با ذکر مثالهایی نشان داده بود فارغ‌التحصیلان مدارس که داوطلب ورود به دانشگاه هستند بی‌سواد و کم‌اطلاع هستند. او تورم دانشگاه‌ها و دانشجویان در اواخر دهه ۴۰ را دلیل افت کیفیت آموزش عالی در آن مقطع می‌دانست. اما اگر هر چیز را با توجه به زمان خودش بسنجیم معلوم خواهد شد. امروز وضعیت به بدی آن موقع نیست. الان وقتی صحبت از افت کیفیت آموزش در دانشگاه‌ها می‌شود بلافاصله عده‌ای تصور می‌کنند سطح معلومات و تواناییهای تخصصی دانشجویان ما در حال حاضر پایین‌تر از سطح معلومات و دانش تخصصی دانشجویان در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی است. ولی این حرف درست نیست. البته اینکه امکان ارتقای کیفیت دانشجویان در دانشگاه‌های دهه‌های ۴۰ و ۵۰ بیشتر از امروز بود، حرف درستی است. این هم به دلیل آن است که تعداد دانشجویان از حدود ۱۵۰ هزار نفر در سالهای ۵۸ - ۵۷ به بیش از یک و نیم میلیون دانشجو در حال حاضر افزایش یافته است. یعنی تعداد دانشجو حدود ۱۰ برابر افزایش یافته است. حال آنکه هیأت علمی ظرف این مدت حداکثر دو برابر افزایش یافته و به حدود ۳۰ هزار نفر رسیده است. وضعیت هرم هیأت علمی هم مناسب نیست. چون بیشتر از ۵۰ درصد اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، مربی هستند؛ یعنی اصلاً دکترا ندارند. به عبارت دیگر تناسبی

*گفتگوی محسن بیرداده با دکتر رضا منصوری معاون پژوهشی وزیر علوم/ایران، شماره‌های ۲۳۴۳ و ۲۳۴۴ / ۷ و ۸ دیماه ۱۳۸۱

بین اعضای هیأت عملی دانشگاه‌های ما به لحاظ کمی و کیفی با تعداد دانشجویان وجود ندارد. بنابراین طبیعی است که کیفیت آموزش در دانشگاه‌ها افت پیدا کند. کیفیت کار استادی که حداقل واحدها را درس می‌دهد قابل مقایسه با استادی نیست که ۴۰ و حتی ۶۰ واحد در هفته درس می‌دهد. اکنون در دانشگاه‌ها استادانی تدریس می‌کنند که وقتی وارد کلاس می‌شوند از دانشجویان می‌پرسند چه چیزی باید درس بدهم. نه اینکه پرسد کجای کتاب را درس بدهم، بلکه سؤال استاد از دانشجویان است که مثلاً الکترومغناطیس باید درس بدهم یا مکانیک؟ وقتی دانشجویان می‌گویند مثلاً فلان درس را، تازه استاد می‌پرسد جلسه قبل چه گفتیم؟ و این وحشتناک است.

○ آیا صرفاً عدم تناسب بین تعداد دانشجویان و اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها دلیل افت کیفیت آموزش است؟

● قطعاً علت اصلی همین است. البته علل متعدد دیگری هم وجود دارد ولی جزئی تر هستند. مثلاً وقتی زندگی یک استاد دانشگاه با حقوق ناچیزی که دریافت می‌کند نمی‌گذرد، مجبور است درس اضافه بدهد و یا حتی به سراغ مغازه‌داری، مسافركشی، دلالی و... برود. همه اینهاست. من در دانشگاه استادانی می‌شناسم که تا هفته‌ای ۶۰ ساعت تدریس می‌کنند.

○ چه عواملی سبب شد ظرفیت پذیرش دانشجو در دانشگاه‌های کشور طی دو دهه گذشته ۱۰ برابر شود؟

● یکی از عوامل، رشد زیاد جمعیت است. علت دیگر باز شدن راه ورود دختران به دانشگاه‌هاست که تا قبل از انقلاب و بنا به دلایل مختلف، دختران کمتر به دانشگاه می‌رفتند. در صورتی که اکنون بیش از ۵۰ درصد دانشجویان دانشگاه‌ها، دختران هستند. علت سوم، تشدید تمایل مردم به کسب آموزش‌های بیشتر است که یک عامل فرهنگی محسوب می‌شود.

○ به رغم اینکه رشد جمعیت و تقاضا برای ورود به دانشگاه افزایش یافته، اما توانایی‌ها و نیازهای کشور محدود است. آیا سیاستگذاران آموزش عالی نباید به این محدودیتها توجه می‌کردند؟

● سیاستگذاران تحت تأثیر فشار جامعه برای ایجاد دانشگاه‌های بیشتر قرار گرفتند و به هر حال ما امروز کادر فنی متخصص برای هر کاری کم داریم. کمبود منشی متبحر، تکنیسین دقیق، تعمیرکار خوب، مدیران لایق و توانمند و... مشهود است. اما تعداد زیادی دانشجو و فارغ التحصیل داریم. این وضع نشان می‌دهد نتوانسته‌ایم بین نیاز واقعی کشور در حال توسعه و تقاضای خانواده‌ها برای ورود فرزندان‌شان به دانشگاه که یک نیاز فرهنگی است، تناسب و تعادل ایجاد کنیم.

○ برخی معتقدند کارکرد و نقش کنونی دانشگاه متفاوت از گذشته شده است. یعنی پیش از این دانشگاه محلی برای آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص بود و امروز نقش و کارکرد مدارس و دبیرستانها را پیدا کرده و می‌خواهد انبوه دانشجویان را برای ورود به یک جامعه مدرن آماده کند. آیا گسترش کمی دانشگاهها در کشور ما نیز با این رویکرد بوده است؟

● دست کم بخشی از این حرف صحیح است. نقش و تعریف دانشگاه در همه کشورهای عوض شده است. دانشگاههای امروز، شهروندان معقول‌تر و نه الزاماً نیروهای متخصص برای رفع نیازهای صنعتی و خدماتی جامعه تربیت می‌کنند. اما در گذشته اینگونه نبود. طبیعی است که دانشگاهها به سمت توده‌ای شدن و دانشجوی زیاد داشتن حرکت می‌کنند. در جوامع پیشرفته هدف این شده که همه مردم دست کم لیسانس داشته باشند. ولی در ایران اصلاً اینگونه نبوده که با گسترش کمی دانشگاهها شهروندان معقول‌تری تربیت کنیم. برعکس در حال حاضر شهروندانی پرتوقع و پرادعا تربیت می‌کنیم که در عین حال کم توان هستند و این برای کشوری مثل کشور ما خطرناک است. بخش خصوصی چنین افرادی را جذب نمی‌کند. بنابراین آنها درصدد ورود به بخش دولتی هستند و غالباً هم موفق می‌شوند. که این چرخ دولت را کند می‌کند.

○ فکر نمی‌کنید بخش زیادی از انتقاداتی که شما به وضعیت موجود نظام آموزش عالی کشور وارد می‌کنید نتیجه سیاستهای وزارت علوم در دو دهه گذشته باشد؟

● قطعاً سیاستهای وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در ایجاد شرایط فعلی کشور مؤثر بوده است و من هم انتقاد به عملکرد وزارت علوم را در این زمینه می‌پذیرم. اما نکته دیگر اتفاقاتی است که به دلایل مختلف در بیست سال گذشته رخ داده است. ما باید پرسیم در این بیست سال چه کرده‌ایم؟ من معتقدم ما در آموزش عالی اشتباهات بسیار بدی مرتکب شده‌ایم و نتوانسته‌ایم کیفیت را افزایش دهیم. نتوانسته‌ایم نشان دهیم که کیفیت خوب در آموزش عالی در ایران یعنی چه؟ یعنی نتوانستیم مدلهایی در دانشگاههایمان ارائه دهیم که به لحاظ کیفیت آموزش، غایت مطلوب ما باشند و دیگر دانشگاهها را ترغیب کنیم که آنها را الگوی خود قرار دهند.

○ نظام آموزش عالی کشور ما عملاً دویاره است و به نظر می‌رسد سهم دانشگاه آزاد در ایجاد شرایط فعلی اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست. آیا می‌توان برآیند عملکرد دانشگاه آزاد و دولتی را در ایجاد شرایط فعلی مقایسه کرد؟

● دانشگاههای دولتی و آزاد هر کدام اهداف خاصی را دنبال می‌کنند و مقایسه تأثیر عملکرد

آنها در ایجاد شرایط فعلی مشکل است. دانشگاه‌های دولتی کمابیش به اهداف اولیه خویش وفادار مانده‌اند و الان در صدد هستند اهداف و مأموریت‌های هر دانشگاه را دوباره تعریف کنند.

ما دنبال این هستیم که بدانیم آیا دانشگاه زایل باید همان نقشی را داشته باشد که دانشگاه شیراز دارد؟ یا دانشگاه تبریز همان نقشی را باید ایفا کند که دانشگاه هرمزگان به عهده گرفته؟ به هر حال دانشگاه‌های دولتی به سمتی حرکت می‌کنند که ضمن افزایش کیفیت آموزش، مقوله پژوهش را نیز جدی‌تر دنبال کنند. این دانشگاه‌ها در مقوله آموزش می‌توانند آمار ارائه دهند که چه تعداد دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد و چه تعداد در مقطع دکترا تربیت کرده‌اند؟ یا در حوزه پژوهش چه تعداد مقاله بین‌المللی چاپ کرده و چه تعداد قرارداد با بخش صنعت بسته‌اند. ولی دانشگاه آزاد هنوز خودش را تعریف نکرده است و کسی واقعاً نمی‌داند دانشگاه آزاد چه می‌خواهد. گاهی گفته می‌شود دانشگاه آزاد صرفاً محملی برای درگیر کردن جوانان در مسائل آموزشی و به تأخیر انداختن ورود آنها به بازار کار است. من نمی‌گویم هدف خوب یا بدی است، ولی اگر هدف این است آنگاه باید با در نظر گرفتن این هدف شاخص تعیین کنیم و به مقایسه نقش دانشگاه آزاد با نقش دانشگاه دولتی در ایجاد شرایط فعلی در آموزش عالی کشور بپردازیم. دانشگاه آزاد ۷۰۰ هزار دانشجو را چهار سال ننگه می‌دارد و بعد به آنها مدرک می‌دهد. شاید این اشکالی نداشته باشد. اگر هم بگویند هدف تربیت متخصص و تولید دانش و تربیت شهروند متخصص باشد - که البته من شک دارم چنین باشد - آمارها این را نشان نمی‌دهد. تعداد مقالات علمی در دانشگاه آزاد به شدت کمتر از استاندارد بین‌المللی است. در صورتی که دانشگاه‌های دولتی اگرچه به پای دانشگاه‌های بین‌المللی نمی‌رسند، ولی رشد بسیار خوبی در ۱۰ سال گذشته داشته‌اند. میانگین تعداد مقالات به تعداد اساتید در دانشگاه‌های دولتی یک به ۱۳ رسیده است. یعنی هر ۱۳ استاد یک مقاله در سال چاپ می‌کنند. ولی در دانشگاه آزاد این رقم نزدیک به صفر است. یعنی مجموعه اساتید دانشگاه آزاد که ۱۰ هزار نفر تا ۲۰ هزار نفر هستند در طول سال حداکثر چند ده مقاله چاپ می‌کنند که رقم بسیار کوچکی است. این نشان می‌دهد که آنجا اشکال وجود دارد.

○ آیا دولت برای پایان دادن به ناهنجاری در سیاست‌گذاری نظام آموزش عالی نباید دست کم

سیاست‌های واحدی بر دانشگاه‌های دولتی و آزاد اعمال کند؟

● این موضوع اکنون در لایحه «ساختار وزارت علوم» که در مجلس تصویب شده و به شورای نگهبان رفته است، پیش‌بینی شده و از این پس شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری طبق این لایحه،

سیاست‌های کلان آموزش و تحقیقات را در کل نظام آموزش عالی - چه آزاد و چه دولتی - تعیین خواهد کرد.

○ برخی کارشناسان می‌گویند نبود تعامل میان دانشگاه و صنعت و دانشگاه و جامعه عامل افت مداوم کیفیت دانشگاهها در ایران است. آیا وزارت علوم برنامه‌ای برای ایجاد این تعامل دارد؟

● الآن ارتباط بین وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دستگاه‌های وابسته به آن اعم از دانشگاهها و پژوهشگاهها با بخشهای دیگر کشور شامل صنعت و خدمات و... بسیار در حال رشد است. یعنی مرتب جلسات و صحبت و مذاکرات است که ببینیم چه تعاملی لازم است که تا به حال نبوده و اشکال کار کجاست تا بتوانیم آن را مرتفع سازیم یا بخشهای مختلف کشور چه نیازهایی دارند و وزارت علوم برای رفع این نیازها چه کاری می‌تواند انجام دهد. قراردادهایی که دانشگاههای دولتی در چند سال گذشته با بخشهای بیرون از دانشگاه بسته‌اند رشد بسیار خوبی را نشان می‌دهد و گویای آن است که تعامل مورد نظر بین دانشگاه و نیازهای جامعه در حال وقوع است. مثلاً طبق آمار، وزارت نفت برای رفع نیازهای خود احتیاج به حدود ۱۴ هزار متخصص دارد. در حالی که در شرایط فعلی کمتر از ۱۰۰ نفر متخصص دارد. خوب این برای کشوری که ۱۰۰ سال است نفت تولید می‌کند فاجعه نیست؟ ما مذاکره با وزارت نفت را شروع کرده‌ایم تا بتوانیم در کوتاه مدت این ضعف را جبران کنیم. به هر حال اگر به حوادث پس از انقلاب، جنگ تحمیلی و افزایش شدید جمعیت کشور توجه کنیم، روشن می‌شود که به موقع داریم به مقوله آموزش عالی و تربیت نیروهای متخصص می‌پردازیم.

○ طبق آمارهایی که یک پایگاه اطلاع رسانی معتبر آمریکا ارائه کرده بود، سهم دانشگاههای ایران در تولید علم نسبت به کشورهایی مثل چین، هند، کره جنوبی، ترکیه، عربستان، پاکستان، کویت و عراق پایین است. آیا افت کیفیت آموزش دانشگاههای ما نسبت به این کشورها نگران کننده نیست؟

● مقایسه شاخص‌های عدد مطلق درست نیست. ممکن است کسی بگوید ما الآن در نقطه صفر هستیم. اما به گونه‌ای حرکت می‌کنیم که مثلاً بیست سال دیگر همه را پشت سر می‌گذاریم و آهنگ رشدمان خیلی خوب است.

بنابراین اگر به لحاظ مطلق نگاه کنیم ما وضع خیلی بدی داریم. اما رشدی که در دهه بعد از جنگ در زمینه آموزش عالی داشته‌ایم در اکثر رشته‌ها در دنیا بی نظیر است و این امیدوار کننده است. ما سالها در تولید مقاله از عراق و عربستان عقب بودیم. حال آنکه سال جاری از عربستان جلو زدیم و عراق را سالهاست که پشت سر گذاشته‌ایم و در میان کشورهای اسلامی فقط ترکیه جلوتر از ماست. اگر همین

سطح رشد را حفظ کنیم رسیدن به ترکیه به لحاظ تعداد مقالات ارائه شده در دانشگاه‌ها چندان مشکل نیست.

○ گسترش کمی دانشگاه‌ها و دانشجویان با همه تبعات منفی‌اش، واقعیتی گریزناپذیر است. حال اگر بخواهیم سهم ایران در تولید علم و دانش در دنیا را افزایش دهیم آیا فراوانی دانشگاه‌ها نمی‌تواند مبنایی برای جهش موقعیت علمی و صنعتی ایران باشد؟

● نه الزاماً. این دقیقاً موضوعی است که من موافق آن نیستم و اتفاقاً خیلی‌ها هم با نظر من مخالف هستند! رشد کمی دانشگاه‌ها به معنای تربیت تعداد زیادی مدرک به دست است نه نیروی متخصص. این فارغ‌التحصیلان کارایی ندارند. ممکن است ذهنشان آماده‌تر شده باشد ولی وقتی کسی مدرکی گرفت و سنی از او گذشت دیگر نمی‌توان به او گفت دوباره دانشگاه بیا و سعی کن تخصص یادگیری. فارغ‌التحصیلان فعلی دانشگاه‌های ما صرفاً مدرک دارند و دنبال کار هستند، ولی خودشان توان کارآفرینی ندارند. معضل اصلی آموزش عالی هم همین واقعیت است و باید برای آن راه حلی بیابد.

○ چشم انداز آتی نظام آموزش عالی را چگونه می‌بینید؟ برای جبران عقب ماندگی‌ها دست کم در مقایسه با کشورهای در حال توسعه چقدر زمان لازم است؟

● در بهترین شرایط ۴۰ سال تا ۵۰ سال وقت لازم است تا از این سد عقب ماندگی عبور کنیم و مثلاً به کره جنوبی برسیم. البته این اصلاً مایوس کننده نیست و پتانسیل‌های لازم برای جبران عقب‌ماندگی‌ها را داریم. اکنون در حال اجرای برنامه سوم توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کشور هستیم، ولی هنوز از بسیاری از اهداف در بخش آموزش عالی و پژوهش عقب هستیم. احتمالاً در برنامه چهارم هم به اهداف برنامه سوم نخواهیم رسید. پیش‌بینی من این است که در برنامه پنجم توسعه یعنی ۱۳ - ۱۲ سال بعد می‌توانیم به اهداف برنامه سوم برسیم و تازه آن زمان زمینه برای حل مسائل جامعه ما آماده خواهد بود. تازه بعد از آن ۳۰ سال دیگر نیز تلاش لازم است.

○ این پیش‌بینی با توجه به روند فعلی حرکت نظام آموزش عالی است؟

● بله. اگر روند کنونی اجرای برنامه سوم توسعه همچنان ادامه پیدا کند - با این خوشبینی که در سال‌های آتی عزم ما برای اجرای برنامه‌های توسعه راسخ‌تر باشد - به این اهداف دست خواهیم یافت. ○ شما به تغییر کل ساختار دانشگاه‌های کشور اشاره کردید، ولی این اتفاق در کوتاه مدت شاید نه ممکن باشد و نه مفید. بنابراین توصیه برخی منتقدان وضع موجود، ایجاد دانشگاه‌های نمونه با حداکثر

کیفیت آموزش است. آیا پیشنهاد خوبی است؟

● راهی جز این نداریم. من سالهاست این حرف را می‌زنم. ما امکان بهبود کامل کیفیت دانشگاه‌ایمان را نداریم، در حالی که دانشگاه‌های مختلف با رشته‌های مختلف و با اهداف مختلف و با کیفیت آموزش بالا احتیاج داریم. دانشگاه‌هایی که برخی از آنها به ایجاد مهارت‌های صنعتی آموزش و برخی به تولید دانش پردازند.

ما باید دانشگاه‌هایی با عالی‌ترین کیفیت آموزش و در سطح استانداردهای بین‌المللی در این دو زمینه ایجاد کنیم، وگرنه کل آموزش عالی کشور را باخته‌ایم.

○ شیوه فعلی‌گزینه‌ش دانشجو، استعدادکش و عامل افت کیفیت آموزش دانشکده‌هاست. فکر نمی‌کنید تا قبل از تغییر نظام‌گزینه‌ش در دانشگاه‌ها هیچ تحولی ایجاد نشود؟

● با ایجاد دانشگاه‌های نخبه‌گرا که من به آنها «جزایر کیفیت» می‌گویم، بدون تغییر شیوه‌گزینه‌ش دانشجو هم می‌توان مشکل افت کیفیت در آموزش عالی را حل کرد. البته هرچند شیوه‌گزینه‌ش فعلی دانشجو مشکل دارد و باید تغییر کند، ولی مشکل اصلی در این نقطه نیست. مشکل اصلی این است که ما استعدادها را وارد دانشگاه می‌کنیم ولی آموزش درست به آنها نمی‌دهیم.

روش انتخاب رشته فعلی اشتباه است و مانع از ورود برخی از استعدادها به دانشگاه می‌شود. ولی آنها هم که وارد می‌شوند استعدادشان را از بین می‌بریم و مثله می‌کنیم. دست کم این را می‌توان اصلاح کرد.

○ شما به عنوان یک مقام مسئول در وزارت علوم فکر می‌کنید چرا برای بهبود وضع معیشت استادان دانشگاه اقدامی مهم صورت نمی‌گیرد؟

● به خاطر اینکه سیاستگذاران اعتقادی به آموزش عالی ندارند. همین که شعار می‌دهیم، علامت این است که اهل اجرا نیستیم. نه حرمت دانشگاه را حفظ کرده‌ایم و نه حقوق مکفی به اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها داده‌ایم. شاید مردم باور نکنند در همین تهران استادیاران جوانی با ماهی ۲۰۰ هزار تومان استخدام می‌شوند. استادیار دانشگاه و خانواده‌اش در شهری که خطر فقر در آن ۲۳۰ هزار تومان است چگونه زندگی کند؟ استاد و نخبه دانشگاه را با مقالات متعدد بین‌المللی و کلی شهرت با ماهی ۲۰۰ هزار تومان استخدام می‌کنیم. این نشان می‌دهد اعتقادی به آموزش عالی نداریم و آگاهانه یا ناآگاهانه چنین نخبگانی را از مملکت فراری می‌دهیم.

○ ظاهراً وزارت علوم متولی رسمی امور دانشگاه‌های دولتی است و مسئولان این وزارتخانه باید به

این مهم بپردازند.

● هر ماه وزیر علوم در هیأت دولت و مجلس و... این مشکل را مطرح می‌کند ولی عزمی برای حل مشکلات وجود ندارد. بالاخره دولت و مجلس باید بپذیرند استادی که تدریس می‌کند باید زندگی‌اش تأمین شود. ولی این امر پذیرفته نشده و می‌گویند کارمندان دولت و از جمله استادان دانشگاه به دلیل کمبود بودجه نمی‌توانند از حقوق بالا برخوردار شوند. وقتی می‌گوییم حساب استادان دانشگاه و دبیران و حتی معلمان دبستان را که به کار آموزشی مشغول هستند، از بقیه کارمندان جدا کنید می‌گویند اینها همه کارمند دولت هستند و نمی‌شود بین کارمندان تبعیض قائل شد. در حالی که بخشی از کارشناسان اداره‌ها با مدرک لیسانس حتی تا ۵۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرند ولی کارشناس وزارت علوم صد هزار تومان دریافت می‌کند. اکنون در کشورهای همسایه به ویژه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس تعداد زیادی دانشگاه تأسیس شده که رئیس، استادان و ۸۰ درصد دانشجویانش ایرانی هستند. جوانان ما دلار می‌دهند که آنجا درس بخوانند. استاد ایرانی آنجا سه هزار تا پنج هزار دلار حقوق می‌گیرد، حال آنکه در ایران باید با ۳۰۰ دلار در ماه زندگی کند و این خبر خوشایندی نیست.

○ سپاسگزارم.

سلطه آمریکا بر نخبگان آزادی خواه*

سیاست آمریکا در طول نزدیک به نیم قرن بعد از پایان جنگ دوم، حفظ قدرت بوده است. و سیاست حفظ قدرت با توجه به فرصت‌های ایجاد شده در طول چند دهه گذشته جهت‌گیری متفاوتی پیدا کرده و منتج به افزایش بیشتر قدرت آمریکا شده است.

امپریالیسم به مفهوم سلطه مفاهیم فکری و مظاهر مادی آمریکا، امروزه پیش از هر زمان دیگر ملموس و از هر دوره تاریخی دیگر، قابل رؤیت تر است. با توجه به اینکه وسعت، حیطة، دامنه و عمق سیاست‌های امپریالیستی در رابطه با ماهیت و چگونگی قدرت کشور اعمال‌کننده معین و مشخص می‌شود، امروزه پرواضح است که امپریالیسم آمریکا بیش از هر زمان دیگری در تاریخ کوتاه خود،

سایه خود را بر جهان گسترده است. باید توجه کرد زمانی که صحبت از امپریالیسم می‌شود اصولاً ضرورتی بر حضور فیزیکی نیست، بلکه توجه به سلطه می‌شود که برای اثبات آن احتیاجی به حضور متخصص، پرچم و سرباز آمریکایی نیست. آمریکا، سلطه خود را بر جهان گسترده است و نمود این سلطه در حاکمیت نگرش‌های فکری حمایت شده به وسیله این کشور و در نهادهای مادی مشروعیت یافته از جانب آمریکا تجلی یافته است. با وجود اینکه آمریکا بیش از هر زمان دیگری در استثمار مردم خارج از مدار غرب توانا است - زندگی حزن‌انگیز توده وسیعی از مردم جهان نماد غیرقابل انکار آن است - در بسیاری از کشورهای فلاکت زده، نخبگان اعتقادی به امپریالیسم ندارند.

در جوامع آکادمیک بسیاری از این کشورها حتی این پیشنهاد مطرح می‌شود که تدریس درس‌هایی تحت عنوان امپریالیسم دیگر ضرورتی ندارند و باید حذف شوند. با این حال امپریالیسم آمریکا وجود دارد و مقتدرتر از همیشه است و اصولاً تلاش در جهت حذف چنین مقوله درسی خود یکی از نمادهای برجسته سلطه فکری آمریکا است. آمریکا موفق شده است که نخبگان بسیاری از کشورهای بر بستر فلاکت را به زیر سلطه خود بکشانند. سلطه مادی و فکری آمریکا بر نخبگان در تمایل آنان به رفاه مادی و آزادی‌طلبی تجلی می‌یابد. زمانی که نزدیک به دو میلیارد نفر از مردم کشورهای بر بستر فلاکت در آمدی کمتر از یک دلار در روز را تجربه می‌کنند و اقلیت محدودی در این کشورها در مقام نخبه در رفاه مادی غوطه می‌خورند، چگونه می‌توان صحبت از عدم حیات امپریالیسم کرد؟ امپریالیسم آمریکا وجود دارد زیرا که این نخبگان در بطن فقر صحبت از آزادی و دموکراسی می‌کنند. این نخبگان با توجه به ملاحظات سیاسی و موقعیت در هرم قدرت، توانسته‌اند بالاترین میزان رفاه اقتصادی را به دست آورند. همین‌ها خواهان وجود آزادی و دموکراسی هستند تا بتوانند بهره‌مند از جنبه‌های روانی و ذهنی ثروت هم باشند. سلطه آمریکا وسیع است، چرا که ماهیت زندگی مادی این نخبگان غیرغربی دربرگیرنده تمام سمبل‌های مادی جامعه مصرف‌گرای آمریکاست. مصرف‌گرایی در آمریکا مطلوب است، چرا که نزدیک به هشتاد درصد مردم به طبقه متوسط تعلق دارند و کمتر از دوازده درصد جمعیت فقیر هستند. درحالی که در جامعه‌ای مانند پاکستان چگونه می‌شود صحبت از آزادی کرد، زمانی که نزدیک به پنجاه درصد جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند. نخبگان این کشورها خواهان آزادی و دموکراسی هستند، چرا که خواهان فضایی هستند که در پناه آن بتوانند میوه‌های آرامش ذهنی و روانی رفاه مادی را که آزادی و دموکراسی فراهم می‌کند، تجربه کنند. وقتی که نخبگان در بطن فقر گسترده، صحبت از آزادی و دموکراسی می‌کنند، ما شاهد سلطه فکری

امپریالیسم در کنار سلطه مادی هستیم. در کشورهایی که توده‌های وسیعی از مردم به خاطر تخصیص غیرانسانی منابع، از کمترین حداقل‌ها بهره‌مند هستند، آزادی و دموکراسی بی معناست. انسان‌های گرسنه نمی‌توانند آزاد و دموکرات منش باشند، چرا که فاقد هرگونه رفاه مادی‌اند که بخواهند در بستر آن به تجربه نگاه متعالی‌تر انسانی دست یابند. دموکراسی و آزادی در کشورهای بر بستر فلاکت از این جهت مطرح می‌شود، تا ذهنیت توده‌ها از این واقعیت دور شود که فقر گسترده حاکم، برآمده از ناعادلانه بودن توزیع امکانات و بهره‌مند شدن غیرانسانی عده قلیلی از نخبگان در جامعه است. فقر در این جوامع ناشی از کمبود منابع نیست بلکه برآمده از تمرکز منابع در حوزه منافع افراد خاصی است. اینکه آمریکاییان مداوماً از هندوستان به عنوان بزرگترین دموکراسی و کشور آزادی در جهان خارج از مدار غرب صحبت می‌کنند، گزافه‌ای بیش نیست. همانگونه که جان لاک، پدر لیبرالیسم کلاسیک در سده‌های پیشین آن را به وضوح نمایان ساخت، آزادی تنیده در مالکیت و توانایی در کسب مالکیت است. انسان‌هایی که فاقد حداقل‌ها و به دور از مالکیت کمترین ضروریات حیات انسانی هستند، نمی‌توانند آزاد باشند، تنها انسان‌های مالک و امیدوار به مالکیت می‌توانند انسان‌های آزاد و دموکرات‌گرا باشند.

صحبت نخبگان بسیاری از جوامع بر بستر فلاکت پیرامون ضرورت آزادی و دموکراسی، بیش از آنکه بازتاب ضروریات فکری و اجتماعی آنان باشد، توجه عام را از فاجعه فقر لایه‌های وسیع اجتماع و تمتع وسیع مادی انسانی ستیز نخبگان منحرف می‌کند.

ساز و کارهای دانشگاه نخبه‌گرا*

هر جامعه‌ای هنگامی که به درجاتی از رشد فرهنگی و خودآگاهی جمعی برسد، پاره‌ای از آنچه را که جزء حقوق خود می‌داند مطالبه می‌کند. در بین این مطالبات، آموزش و آموزش عالی از جمله مهمترین و آسان‌یاب‌ترین آنهاست. مهمترین است چون از منظر جمعی، برای طرح و پیگیری بهینه هر مطالبه دیگری حکم مینا را دارد و آسان‌یاب‌ترین است چرا که طبقه سیاسی (در هر حکومتی، اعم از حکومت‌های بسته یا باز) برای اعاده این حق مقاومت نمی‌کند و گاه حتی در آن منافی هم برای

خود در نظر می‌گیرد. بنابراین، هم مقتضای قوی موجود است و هم مانع مستحکمی وجود ندارد و به این ترتیب گسترش سریع آموزش عالی و تحقق دانشگاه انبوه اجتناب‌ناپذیر می‌شود.

پیر بوردیو، جامعه‌شناس معاصر فرانسوی، اعضای دانشگاه نخبه‌گرا را اشرافیت جدید می‌داند و حتی اشاره می‌کند که در ژاپن میجی، آنهایی که سنگ بنای توسعه علمی و صنعتی ژاپن را بنا نهادند، شوالیه‌های سامورایی بودند که برای حفظ امتیازات اشرافی خود به محمل جدیدی نیاز داشتند که همان دانشگاه نخبه‌گرای انحصاری بود. بوردیو حتی مراسم فارغ‌التحصیلی دانشجویان نخبه را با مراسم سلاح پوشی شوالیه‌ها در عصر فئودالیتة مقایسه می‌کند. عنصر مشترک این هر دو مراسم این است که پس از آن، شوالیه رزم آموخته و متخصص دانش آموخته به صورت نهادینه از امتیازات نخبگی برخوردار می‌شوند. اگر این تمثیل پذیرفتنی باشد باید گفت تبدیل دانشگاه نخبه‌گرا به دانشگاه انبوه، انقلاب دیگری از سوی توده‌مطالبه‌کننده حق، این بار در مقابل اشرافیت جدید (دانشگاه نخبه‌گرا) بود که در ادامه فرآیند پیشروی حقوق و عقب‌نشینی امتیازات، گریزی از آن نبود.

علاوه بر این گرایش کلی خاص جامعه ایران، عوامل دیگری از جمله رشد سریع جمعیت، میل گسترده به افزایش آگاهی بر اثر تحول انقلابی، فرهنگ اجتماعی برای طرح مدارج دانشگاهی (که برای آن ارزش نمادین قائل بوده است) و غیره، ایجاد دانشگاه انبوه را گریزناپذیر می‌کرد.

توسعه کمی دانشگاه‌ها علاوه بر ضرورت، فایده هم داشته است. به بیان دیگر، اثبات چاره‌ناپذیری و الزام در یک واقعه حداکثر می‌تواند کسانی را که در مظان اتهام تصمیم‌گیری غلط بوده‌اند تبرئه کند، در حالی که در اینجا ضرورت با سودمندی درآمیخته است و این دو بر روی هم می‌توانند زمینه‌ساز نوعی خوش‌بینی و قضاوت مثبت درباره آنچه روی داده است باشند.

● دانشگاه در کلیت خود مأمور تولید علمی و لوکوموتیو توسعه نیست.

با توجه به نکاتی که درباره الحاق لایه‌های پایین تخصص به لایه‌های بالای تعلیمات عمومی در دانشگاه انبوه و گریزناپذیر بودن افت کیفی در توسعه کمی گفته شد، به نظر می‌رسد دانشگاه، به روایتی که اینک موجود است، دیگر نمی‌تواند در کلیت خود، چنان که در مورد دانشگاه نخبه‌گرا این‌گونه بود، پیشتاز توسعه تکنولوژیک یا تولید علمی باشد.

به عبارت دیگر، نقش دانشگاه تا حدود زیادی از تولید علمی به توزیع علمی تغییر کرده است. اگر پیشتر، از دانشجویان علی‌الاصول انتظار نوعی ابداع و ابتکار می‌رفت و توانایی طرح یک مسأله یا حل یک مسأله و نهایتاً افزودن چیزی به ذخیره علم و فن، مأموریت تعریف شده یک دانشجوی نخبه بود، امروزه چنین انتظاری در کلیت و عمومیت آن غیر واقع‌بینانه است. چرا که براساس واقعیات و

توانایی‌های موجود، از حجم بالایی از دانشجویان فقط انتظار می‌رود که توزیع کنندگان خوبی برای آموخته‌های خود باشند، اعم از اینکه توزیع مذکور از طریق آموزش صورت گیرد و یا اینکه از طریق اعمال آموخته‌ها تحقق پذیرد. پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که در این صورت مأموریت دانشگاه نخبه را چه سازمانی عهده‌دار خواهد بود و جای خالی آن چگونه پر می‌شود؟ تردیدی نیست که بالاخره برای تحقیق، تکنولوژی و توسعه، هم از منظر نرم‌افزاری و هم از منظر سخت‌افزاری، باید مأموریت و مسئولیتی تعریف شود و برعهده سازمان خاصی گذاشته شود که خارج از حیطه آموزش عالی نمی‌تواند بود. به این ترتیب، به نظر می‌رسد تغییر وضعیت دانشگاه باعث به محاق رفتن مأموریت اولیه آن می‌شود، که البته پذیرفتنی نیست.

واقعیت این است که مدعای فوق در هر دو بخش آن درست است. یعنی از یک سو در دانشگاه انبوه مأموریت تولید علمی و پیشرفت فنی به محاق می‌رود و از سوی دیگر چنین چیزی پذیرفتنی نیست. برای حل این مشکل، کشورهای صنعتی اقدام به ایجاد دانشگاه نخبه‌گرا درون دانشگاه انبوه کرده‌اند. به این صورت که مراکز دانشگاهی معدودی مأموریت می‌یابند که با پذیرش استعداد‌های استثنایی و برنامه‌ریزی تحصیلی ویژه برای آنان در محیطی مجزا و متفاوت از فضاهای عمومی دانشگاهی، بار اصلی تولید علمی و توسعه فنی را به عهده بگیرند. این مراکز ویژه به گونه‌ای هستند که حضور در آن برای اعضای آن، اعم از استاد یا دانشجو، عملاً به یک امتیاز تبدیل می‌شود. چنانکه شاید اطلاق تعبیر اشرافیت جدیدی که در لایه‌های بالای طبقه متوسط متحقق می‌شد به آن چندان خالی از حقیقت نباشد. اما البته گریزی هم از این نیست. اولاً چنین دانشجویانی غالباً از فضاهای مرفه اقتصادی و فرهنگی بیرون می‌آیند، زیرا در چنین فضاهایی امکان رشد استعداد‌های درخشان بسیار بیشتر است؛ ثانیاً پس از پذیرفته شدن در چنین مراکزی، امکانات ویژه‌ای برای رشد و شکوفایی به آنان اختصاص می‌یابد و این باز هم حدفاصل آنان را از همردیفان آنها در دانشگاه‌های عادی بیشتر می‌کند. فضای این مراکز دانشگاهی ویژه، کاملاً شبیه همان دانشگاه‌های نخبه‌گرای قرون هیجده و نوزده است که قرار بود کسانی را که می‌پرورد رهبران ملی و مدیران و مخترعان آینده باشند. با این تفاوت که در آن زمان این امتیازها و تفاوت‌ها شکل نهادینه داشت و به وضوح از خصلت‌های اشرافی و طبقاتی بسته برخوردار بود، در حالی که در شرایط فعلی امتیازها و تفاوت‌ها شکل کارکردی به خود می‌گیرد و خصلت‌های اشرافی جدید نیز محصول شرایط بسته طبقاتی نیست. در واقع در کشورهای غربی که چنین طرحی به کار بسته شده است گویی دانشگاه انبوه مأموریت دانشگاه نخبه‌پرور را برهم نزنده است، بلکه در کنار آن به وجود آمده است تا مأموریت دیگری را که از اقتضات زمان برخاسته است

پاسخ دهد. کماکان دانشگاه‌های نخبه‌پروری وجود دارد که در حکم لوکوموتیو و نیروی محرک ماشین توسعه علمی، صنعتی و اقتصادی است. وظیفه دانشگاه انبوه این است که با بازسازی و افزایش کیفیت واگن‌ها، ریل‌ها، ایستگاه‌ها و... برکارایی و بازده سیستم بیفزاید. نمونه‌ای از این مراکز آموزشی در فرانسه، اکول نرمان سوپریور (در رشته‌های علوم انسانی) و اکول پلی تکنیک (در رشته‌های فنی) است که بسیاری از روشنفکران، دانشمندان و محققان تراز اول فرانسه از آنها فارغ‌التحصیل می‌شوند.

ساخت کارهای افزایش کیفیت

در مباحثی که آمد مکرر از افزایش ضریب کیفی نیروی انسانی به تیغ افزایش کمیت دانشجویان به رغم افت کیفی آموزش عالی سخن به میان آمد. در واقع ادعا شد که افت کیفی تک تک دانشجویان در دانشگاه انبوه رویه دیگر اوج کیفی جمعیتی است که درصد آموزش دیدگان عالی آن افزایش یافته است. در اینجا به این سؤال پاسخ داده می‌شود که مکانیسم این افزایش توان و کارکردی چیست. در پاسخ به این پرسش می‌توان دو شیوه تأثیر را از یکدیگر تفکیک کرد: شیوه تأثیر عملی و شیوه تأثیر آموزشی. در شیوه تأثیر عملی حجم انبوهی از داوطلبان آموزش عالی که به دانشگاه وارد می‌شوند، در اولین وهله وارد یک حوزه اجتماعی می‌شوند که برای پذیرفته شدن در آن تطبیق با بعضی الگوهای رفتاری ضروری است. محیط دانشگاه محیطی است که گرچه به درجات متفاوت، اما به هر حال حداقلی از نزاکت، نظم، استدلال، روشمندی، هدفمندی و غیره را الزام می‌کند. به وضوح، سخن فوق به این معنا نیست که همه دانشجویان ملتزم به این موارد هستند و یا در مورد خاطیان نوعی نظام تنبیهی مصرح اعمال می‌شود، بلکه به این معناست که حضور در یک فضای دانشگاهی اگر با حداقلی از این اوصاف همراه نباشد (حداقلی که هرچقدر باشد قطعاً بالاتر از محیط‌های دانش‌آموزی، کارگری، سربازی و غیره است)، حضوری دشوار خواهد بود، یعنی به نوعی طرد و تحقیر و بدبینی از سوی کسانی که معیارهای مذکور را پذیرفته‌اند و یا حتی به طور ناخودآگاه صاحب‌درجاتی از آن خصایل هستند، می‌انجامد.

بنابراین اکثریت قابل توجهی از افرادی که به دانشگاه وارد می‌شوند، اگر به این معیارهایی توجه و یا از آن بی‌بهره باشند، با مشاهده نظام ارزشی و روشی که بر آن محیط حاکم است و با توجه به اینکه اشتیاقی قوی برای پذیرفته شدن در جمع دارند، تلاش می‌کنند درجاتی از التزام خود را به موارد مذکور نشان دهند. این التزام که می‌تواند کم یا زیاد و واقعی یا صوری باشد، در طول دوره دانشگاه به احتمال زیاد تقویت می‌شود و در موارد بسیاری می‌تواند به نوعی خصلت نهادی تبدیل شود. هر کسی

در هر حوزه اجتماعی که وارد می‌شود اعم از حوزه هنری، ورزشی، اقتصادی، سیاسی و... مایل است در آن مجموعه به رسمیت پذیرفته شود، یعنی حضور او با رغبت دیگران تأیید شود. برای نیل به این منظور نوعی «هوش عملی» که می‌توان آن را «فر است» نامید و یا نوعی «شامه قوی» که می‌توان آن را «جهت سنجی» دانست به کمک فرد می‌آید و او را به این سمت هدایت می‌کند که در کوتاهترین زمان ممکن حساسیت‌ها، دغدغه‌ها، روش‌ها و ارزش‌های مجموعه را بشناسد و خود را به آن آشنا و ملتزم نشان دهد، زیرا اگر در این حرکت کند عمل کند، نمی‌تواند اعتمادها را به خود جلب کند و بنابراین در حاشیه قرار می‌گیرد.

مغزها از اروپا نیز فرار می‌کنند*

برخلاف تصور رایج مبنی بر آن که پدیده «فرار مغزها» تنها دامنگیر کشورهای جهان سومی و بدون امکانات است، شواهد نشان می‌دهد این معضل بر قاره اروپا و ملل پیشرفته و صنعتی این اقلیم نیز سایه افکنده و مسئولان امر را برای چاره‌اندیشی به تکاپو واداشته است. به گزارش خبرگزاری رویتر، جمعی از دانشمندان برجسته و پیشرو در قاره اروپا با انتقاد شدید از سیاست‌های علمی اتحادیه اروپا، از مسئولان این اتحادیه خواستند تا با ایجاد اصلاحات لازم و سرمایه‌گذاری بیشتر از مهاجرت مغزها به ایالات متحده آمریکا جلوگیری کنند. رؤسای ۱۰ آکادمی علوم در اروپا با ارسال نامه سرگشاده‌ای به شورای رهبران اتحادیه اروپا تصریح کردند: «درک این نکته بسیار مهم است که ایالات متحده آمریکا در جذب استعداد‌های جوان از تمام نقاط دنیا بسیار موفق‌تر از اتحادیه اروپا عمل می‌کند». رویتر اعلام کرد نامه مذکور که نسخه‌ای از آن در اختیار این خبرگزاری قرار گرفته، به امضای افراد برجسته‌ای نظیر لردمی دانشمند دانشگاه آکسفورد و رئیس انجمن سلطنتی بریتانیا، هوبرت کورین رئیس آکادمی علوم فرانسه و جان کارلسون رئیس آکادمی سلطنتی علوم سوئد رسیده است. این نامه که پیش از نشست اتحادیه اروپا در روزهای ۱۲ و ۱۳ دسامبر در کپنهاگ برای اندرز راسموسن، نخست‌وزیر دانمارک و رئیس فعلی اتحادیه، ارسال شده از وی خواسته است تا یکی از محورهای مذاکرات این نشست را گفت و گو در خصوص شیوه توانمندی هرچه بیشتر اروپا در رقابت

* فرهاد رضائی منبع: رویتر، ۱۰ دسامبر، (۱۹ آذر ۸۱) / ایران، ۲۴ آذر ۱۳۸۱

برای جذب مغزها و جلوگیری از مهاجرت دانشمندان این قاره قرار دهد تا رهبران اتحادیه هرچه سریعتر برای مهار این بحران روبه رشد چاره اندیشی کنند.

در این نامه، نویسندگان متذکر شده‌اند که فراسوی اهداف جاری برای کاهش شکافهای موجود در سرمایه گذاری تحقیقات و توسعه در میان اتحادیه اروپا و دیگر اعضای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)، اصلاحات و سرمایه گذاری بیشتری برای رفع معضلات موجود لازم و ضروری است.

اتحادیه اروپا در نشست لیسبون در سال ۲۰۰۰ میلادی تصمیم گرفت تا برای تبدیل شدن به «بزرگترین قطب اقتصاد برپایه دانش» در جهان، سرمایه گذاری تحقیقات و پروژه‌های علمی ۱۵ عضو اتحادیه را از ۱/۹ درصد درآمد ناخالص ملی در سال ۲۰۰۰ به ۳ درصد درآمد ناخالص ملی در سال ۲۰۱۰ افزایش دهد.

کمیسیون اتحادیه اروپا نیز در ماه نوامبر اعلام کرد کشورهای عضو این اتحادیه راه درازی تا دستیابی به این هدف در پیش دارند. این کمیسیون از اعضا خواست تا بستر را برای سرمایه گذاری در زمینه تحقیقات و توسعه بیش از پیش مهیا سازند و بتوانند اهداف مصوب اتحادیه را هرچه سریعتر محقق نمایند.

نویسندگان نامه در ادامه به رهبران اروپا هشدار داده‌اند که «بودجه‌های دولتی برای تحقیقات علمی همانند آنچه که در کشورهای ژاپن و ایالات متحده مشاهده می‌شود، باید بطور متناسب و موزون افزایش پیدا کند.»

براساس اطلاعات و آمار سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، ایالات متحده در سال ۲۰۰۰ مبلغی معادل ۲/۷ درصد و ژاپن ۳ درصد بودجه خود را صرف تحقیقات و توسعه کردند، در حالی که اتحادیه اروپا از اواسط دهه ۹۰ میلادی از این جریان عقب افتاد.

نامه مذکور می‌افزاید آمریکا افزایش ۲۰ درصدی این نوع سرمایه گذاری را در سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ در دستور کار دارد و ژاپن نیز وضعیت مشابهی را سپری می‌کند، در حالی که بطور کلی پویایی مشابهی در اروپا به چشم نمی‌خورد و البته استثناهایی نظیر انگلستان نیز وجود دارد. اتحادیه اروپا نیز باید با الگو گرفتن از سیستم دانشگاهی آمریکا سیستم بازتر، کارآمدتر و انعطاف پذیرتری را فراهم آورد تا دولتها بتوانند در خصوص تحقیقات پایه و کاربردی بیشتر سرمایه گذاری کنند. دانشمندان همچنین متذکر شده‌اند که حدود نیمی از بودجه اتحادیه به بخش کشاورزی تعلق می‌گیرد و بخش علوم و تحقیقات بسیار عقب‌تر قرار دارد.

هری پاترهای جادویی*

صفر. لانگ شات، برندگان مدال طلای المپیادهای کشوری، به این خاطر که بدون گذراندن کنکور، وارد دانشگاه می‌شوند، همیشه برای «جوانان ایرانی» حسرت‌انگیز هستند. کسانی که چند صباحی را پشت کنکور گذرانده‌اند، می‌دانند المپادی بودن، در یک کلمه یعنی خوشبختی! مهم نیست که در المپیاد جهانی چگونه حاضر شوی، به هر حال وقتی به کشورت برگشتی مدام به خانوات تلفن می‌کنند تا قرار مصاحبه‌های رادیویی و تلویزیونی و مطبوعاتی با تو بگذارند و آنقدر برای همه، مهم و خارق‌العاده به نظر می‌رسی که همه می‌خواهند بدانند مامانت را چقدر دوست داری. دلت برای چه غذاهایی غش و ضعف می‌رود و اگر جوانان کشور را لایق می‌دانی، چه رمزهایی را برای موفقیت آنها فاش می‌کنی. برای همه مهم است که بدانند یک نابغه چطور نابغه شده است.

۱- یکی از دوستانم که برنده مدال طلای کشوری المپیاد زیست‌شناسی شده بود روزی از من پرسید که آیا بین اقوام و آشنایانم کسی را می‌شناسم که رشته‌اش تجربی باشد؟ چون من از نیت حیرت‌انگیز و خیرخواهانه او که واقعاً آخر مرام و مروت بود خبر نداشتم، اول از شنیدن چنین سؤالی تعجب کردم. اما او به من گفت که اگر کسی هست، با چند ماه مطالعه فشرده، براحتی می‌تواند شانس خودش را در المپیاد کشوری زیست‌شناسی امتحان کند! او الان سال دوم پزشکی است و شب و روز برایش نمانده ولی معتقد است المپیاد، نسبت به کنکور، راه به مراتب آسانتر و سراسر تری است. به عقیده او، فرآیند تبدیل دانش‌آموزان (البته با استعداد) به موجودات خارق‌العاده، چندان پیچیده نیست.

۲- این هری پاترهای حسرت‌انگیز، پس از ورود به دانشگاه، با هرساعت تدریس خصوصی، می‌توانند بیست هزار تومان به جیب بزنند و بلکه بیشتر. اگر دانشجویان معمولی بعد از ورود به دانشگاه، افسرده و مریض احوال و ناامید می‌شوند، این نابغه‌های اسرارآمیز، تازه خود را در اول مسیر خوشبختی می‌بینند. تو را به خدا انصاف بدهید حالا ما بیاییم این جوانان صد هزار دلاری را دو دستی بگیریم که «توی همین مملکت بمون و برای کشور و ملت فداکاری کن و بابا، همین تدریس خصوصی را هم ادامه بدهی، می‌دونی ماهی چقدر گِیرت می‌یاد...» شاید کمی درکش سخت باشد اما برای بعضی‌ها، ذوق و شوق تحقیق و پژوهش بیشتر از صفرهای حقوق ماهیانه اهمیت دارد.

۳- تمام آنهایی که رفتند آن ورآب و برای خودشان کسی شدند، موقع جلای وطن، در فرودگاه مهرآباد بغضشان گرفته بوده و خدای آسمانها و زمین را شاهد گرفته بودند که برخوانند گشت و تا آخرین لحظات عمرشان را صرف خدمت به کشورشان خواهند کرد. البته ما هنوز چند سال دیگر فرصت داریم که استدلال کنیم آنها هنوز Ph.D خود را نگرفته‌اند و ماندنشان، صرفاً برای ادامه تحصیل و کسب مدارج علمی بالاتر است.

۴- چند وقتی است که من از دوستان المپیادی‌ام سراغی ندارم. آنان دیگر زنگی به خانه ما نمی‌زنند. هری پاترهای جادویی، هر لحظه که اراده کنند می‌توانند به پرواز درآیند و هرکجا که دلشان خواست بروند. البته آنان، همان طور که برای یادگرفتن فوت و فن حل مسأله، تلاش کردند و بی‌خوابی کشیدند قابل احترام‌اند و حق انتخاب دارند. آنان دوستان من هستند و من هیچ‌وقت طوری استدلال نخواهم کرد که انگار طلبی از آنان دارم و آنها باید به یک زندگی معمولی تن در دهند و برای فرزندان من معجزه کنند. اما اگر کسی بخواهد بماند و کاری بکند، بی‌رودر بایستی باید با شرایط سختی که در پیش دارد، برای یک جنگ تمام عیار آماده شود یا

